

موسیقی در اعصار کهن فرهنگ ایران

موسیقی از دیر باز در ایران رواج داشته است. مدارک بسیار دال بر رشد و کمال آن در این سرزمین وجود دارد. چنین برمی آید که ایرانیان در زمان هخامنشیان با موسیقی آشنایی داشتند، چنانکه زنونفن گوید که: در زادروز کوروش با آواز و ساز و داستان جشن می گرفتند و به هنگام جنگ، کوروش دستور می داد که سرود جنگی خوانده شود. و شیپور نواخته شود.

در زمان اشکانیان، موسیقی و شعر به هم نزدیک شده بود، چنانکه شخص نمی توانست بدون اینکه با موسیقی آشنا باشد و یا در زدن یکی از سازها مهارت داشته باشد شاعر باشد. در این زمان شاعر - موسیقیدان دارای اعتبار بسیار بود. او می توانست به تنهایی کار کند یا در ارکستر و گُر در بار برنامه اجرا نماید و یا در میان مردم به سرودن شعر و نواختن موسیقی بپردازد.

سنت همراهی شعر و موسیقی به دوره ساسانیان نیز رسید، چنانکه ثعالبی گوید: «خدمتگار خسرو پرویز در پاسخ او که می پرسد زیباترین و بهترین موسیقی کدامست می گوید: «آوای ساز زهی ای که صدایش چون آواز باشد و آوازی که زیر و بمش همانند صدای ساز باشد.» این سنت بعدها نیز ادامه پیدا کرد، چنانکه در قرن دهم هجری می بینیم که رودکی شاعر عصر سامانی بدیهه سرایی می کند و شعرش را همراه با ساز می خواند.

موسیقی در زمان ساسانیان به حد کمال رشد خود رسید. در ضمن یکی از داستانهای ایرانی که توسط گریگور ماگیستروس نقل شده است می آید که ایرانی ها شاخه های درختی به نام Rostom را می بریدند و از آن بر بط می ساختند و به دست جوانان می دادند و آنها بی زحمت، نواختن آن را می آموختند، درست مانند یونانی ها که از شاخه های درخت غار استفاده می کردند و به هنگامی که شعرهای هُمر را می خواندند، آن را می نواختند.

بنابر نامه تنسر، اردشیر جامعه ایران را به چهار طبقه تقسیم کرد که در طبقه سوم، نویسندگان، پزشکان، خنیاگران و ستاره شناسان قرار می گرفتند. در نامه تنسر تأکید بر اینست که تغییر از طبقه ای به طبقه دیگری تقریباً غیر ممکن است، اما گفته می شود که مردان با استعداد به آسانی در طبقه سوم پذیرفته می شوند و

این می‌رساند که در خنیاگری مسأله استعداد بیش از مسأله طبقه و یا ارث مطرح بوده است. موسیقی دانه‌نیز در درون خود به درجاتی تقسیم می‌شدند و این درجه‌بندی بستگی به مهارت آنها در هنرشان داشت، اما بهرام گور درجات را بنابر خوش‌آمد خود درهم آمیخت، ولی در دوره انوشیروان این درجه‌بندی به صورت نخست درآمد.

ظاهراً موسیقی دانه‌نیز پیوسته در دربار و در حضور شاه حاضر بودند و «خرّم‌باش» ایشان را فرا می‌خواند. این موسیقی دانه دارای مقام مخصوصی بودند و هر ساله در جشن نوروز و مهرگان سرودی تازه می‌ساختند.

برای گسترش موسیقی در میان مردم، بهرام گور دستور داد تا ۱۲۰۰۰ خواننده زن و مرد از هند بیاورند و مخارج آنها را تأمین کنند تا آنها به میان مردم بروند و بدون گرفتن پول برای آنها بخوانند و بنوازند. در زمان خسرو پرویز مقام موسیقی به والاترین درجه خود رسید. در این زمان بود که ایران دارای سازنده‌های مشهور خود چون باربد، نکیسا، رامتین و سرکش شد. هریک از آنها در ساختن آهنگ و پیشرفت موسیقی ایران، نقش مهمی را انجام دادند. اختراع دستگاه‌های موسیقی ایران را به باربد نسبت می‌دهند، این مقامات پیش از باربد هم وجود داشته است، اما بدون شک این آهنگ‌ساز تأثیر بسزایی در موسیقی ایران داشته است. در برهان قاطع نام سی لحن، که باربد برای بزم خسرو پرویز ساخته، آمده است و با مختصر اختلافی نام آنها در خسروشیرین نظامی آمده است. ثعالبی اختراع خسروانیات را به باربد نسبت داده است و گوید: در این زمان هم مطربان در بزم ملوک و سایر مردمان می‌نوازند. در واقع کلمه خسروانی بریک دستان اطلاق نمی‌شده است.

بنابر روایتی دیگر، باربد برای بزم خسرو ۳۶۰ دستان ساخته بود چنانکه هر روز دستانی نو می‌نواخت. تعدادی از این نغمات به موسیقی بعد از اسلام نیز رسید و بسیاری تغییر پیدا کرد یا فراموش شد. از جمله نام نغمه‌هایی از نغمه‌های باربدست که هم‌اکنون در دستگاه‌های موسیقی ما باقی مانده است چون: چکاوک و نوروز در (همایون)، خسروانی در (ماهور) جامه‌دران در (اصفهان) زیرافکن در (شور) و نهفت در (نوا). اگر چه روشن نیست که این نغمه‌ها در طول زمان چه تغییراتی کرده‌اند.

مسعودی نام ابزار موسیقی ایرانیان را چنین آورده است: عود و نای و تنبور و مزمار و چنگ و گوید که: مردم خراسان بیشتر آلتی را در موسیقی به کار می‌بردند که هفت تار داشت و آن را زنگ (زنج) می‌خواندند، اما مردم ری و طبرستان و دیلم تنبورا دوست‌تر داشتند و این آلت نزد همه فرس مقدم بر سایر آلات بوده است.

شاید بتوان بنابر مدارک موجود، موسیقی دوره میانه ایران را به انواع موسیقی بزمی، رزمی، سوگواری، شکار، آموزشی و مذهبی تقسیم کرد.

موسیقی بزمی:

در شاهنامه به شواهدی برمی‌خوریم که می‌تواند نکاتی از موسیقی دوره میانه ایران را مشخص کند. معمولاً در شاهنامه واژه رامشگر به کار رفته است. در داستان کیکاوس می‌بینیم که دیورامشگر می‌گوید:

من ماهرترین رامشگران مازندرانم و چون شروع به خواندن آوازی درباره مازندران می کند، کیکاوس چنان زیر تأثیر قرار می گیرد که برای گرفتن مازندران مصمم می شود:

برفت از بر پرده سالار بار	خرامان بیسامد بر شهریار
بگفتش که رامشگری بردست	ابا بر ببط و نغز رامشگرست
بفرمود تا پیش او خواندند	بررود سازانش بنشانند
به بربط چوبایست برخاست رود	برآورد مازندرانسی سرود

و باز در شاهنامه می خوانیم که اسفندیار در چهارمین خون، هنگامی که در جنگل کنار چشمه ای نشسته است، تنبور می زند و از جنگها و سرگردانی هایش به آواز شکایت می کند:

همانگاه تنبور در بر گرفت	سرائیدن از کمام دل در گرفت
همی گفت با خود یل اسفندیار	که هرگز نبینم می و میگسار
نبینم جسز از شیر و از ازدها	ز جنگ بلاها نیابم رها

و در زادن رستم، سام دستور می دهد که جشنی بیاریند و رامشگران را بخوانند:

بشادی برآمد ز درگاه کوس	بیساراست ایوان چو چشم خروس
بفرمود آئین کران تا کران	همه شهر سگسار و مازندران
می آورد و رامشگران را بخواند	بخوانند گان بر درم برفشانند

موسیقی رزمی:

سرودهای پهلوانی و ابزار موسیقی در جنگها نیز به کار می رفته است و بنا بر رویدادها سرودها و سازها بایکدیگر هم آهنگ می شدند. می توان از مثال هایی که در فارسی میانه مانوی آورده شده است استنباط کرد که در دوره ساسانیان موسیقی چون نیرنگی در جنگ به کار می رفته است. در روایت مانوی نقل شده است که مردان به دژی حمله کردند و به درون راه نیافتند. پس، نگهبانان دژ را با آهنگ و سرود خوش فریفتند، و چون آنان به دیدن نوازندگان رفتند، دشمنان به دژ داخل شدند.

در شاهنامه زال به رستم می گوید که هنوز برای جنگیدن جوانست و بهترست خودش را با گوش دادن به سرودهای پهلوانی سرگرم کند:

ترا گناه بزم است و آوای رود	کشیدن می و پهلوانی سرود
نه هنگام رزمست و ننگ و نبرد	برآوردن از خاک بر ماه گرد

موسیقی سوگواری:

در یادگار زریران، در میدان جنگ بستور بر بالای پیکر مرده پدرش می رود و مرثیه کوتاه و عمیقی را می خواند و در شاهنامه هنگامی که سهراب از مرگ زنده رزم آگاه می شود به همراه خدمتکاران و رامشگران

برای دیدن او می رود:

چو بشنید سهراب برجست زود بیامد بر ژنده برسان رود
ابا چاکرو شمع و خنیاگران بیامد و را دید مرده چنان
و چون خسرو گرفتار می شود و قباد شیرویه او را به تیسفون تبعید می کند باربد به درگاه او می رود و نوحه سرایی می کند:
بسازید نوحه به آواز رود سه بر ببط همی مویه زد با سرود
آبر پهلوانی برو مویه کرد دو رخساره زرد و دل پر زدرد

موسیقی در شکار:

نقش طاق بستان، خسرو پرویز را به هنگام شکار گراز نشان می دهد. در این نقش دو قایق به همراه قایق خسرو وجود دارد که در یکی از آنها زنان چنگ نواز هستند و در دیگری زنان خواننده که گروهی از آنها دست می زنند.

بهرام گور عادت داشت که با شتر به شکار رود و همواره گروهی از دختران آوازه خوان او را همراهی می کردند. دکتر بیک Bake معتقد است که موسیقی در ضمن شکار، تنها برای خوشی شکارچی نبوده است بلکه راهی برای به دام انداختن شکار نیز بوده است، چون شکارچیان همواره بر این باور بوده اند که موسیقی سبب جلب شکار می شود و این سنت در هند هم موجود است.

موسیقی آموزشی:

استرابو می گوید که استفاده از آوازهای داستانی برای آموزش در زمان پارتها به کار می رفته است. او می گوید آموزگاران کارهای بزرگان را همراه با آوازی بدون آواز برای شاگردان شرح می دادند.

موسیقی دینی:

در بندهش آمده است که: «وین بانگ آنست که پرهیزگاران نوازند و اوستا خوانند؛ بر ببط، تنبور، چنگ و هر ساز زهی را که نوازند، وین خوانند.» آثار استفاده از آوازهای مذهبی در ایران هم در متون باقی مانده است و هم در اشاراتی که به وسیله تاریخ نویسان باستان شده، وجود دارد. اگرچه، در قرنهای بعد، میان دین و آئین های پهلوانی تداخل می شود، به طوری که داستانهای قهرمانی وارد متن های مذهبی می شود و خدایان قدیم به صورت قهرمانانی در حماسه های غیر مذهبی درمی آیند.

در دوره میانه معابد مانوی از موسیقی استفاده کامل می کردند و ثروت عظیمی از سرودها و متن های مذهبی به جا گذارده اند. آنها که برای بیان احساس خویش از همه هنرها سود می جستند، به نقش موسیقی در شکل دادن و جایگزینی مفاهیم به خوبی آگاه بودند. با مطالعه در آثار مانوی و نواهای به جا مانده در

سروده‌های آنها می‌توان گفت که:

۱- مانویان نوع مخصوصی از موسیقی برای معابد خود داشتند و نواهای به‌جا مانده تنها برای این آئین ساخته شده بود.

۲- از ابزار موسیقی، طبل، چنگ، شیپور و نای در مراسم خود استفاده می‌کردند.

همه به آوا به ستایش آفرین کردند تورا، ای جوان بی‌نگ. طبل، چنگ و نای نواخت
نوی سرودها را از هر گوشه.

[از سرود at، بند ۲]

۳- روش همسرایی در خواندن سرودها به کار رفته است. این روش به این صورت بوده است که یک آموزگار (رهبر سرایندگان) سرودی را می‌خواند و بعد گروه همسرایان (آموزنده) آن سرود را تکرار می‌کردند. این روش هنوز در خانقاهها مرسوم است.

و همه شماسان، مانسالاران، رهبر سرایندگان، واعظان زیرک، دبیران نیک،
سرایندگان خوش‌آهنگ و همه برادران پاک و پاکیزه. کارهای نیک را به یاددارند.

[از قطعه cu، بند ۲۳]

مانسالاران، سالار سرایندگان، واعظان، دبیران، پرهیزگاران پاک، برادران،
خواهران که به‌جای‌جای مسکن دارند.

[از قطعه cu، بند ۲۸]

۴- نواهایی که در سروده‌های مانوی نام برده شده‌اند عبارتند از:

āyašt gāhīg سرود گاهی

آغاز شد [سرود] گاهی: تورا خواهیم ستود ای مانی خداوند. ترا خواهیم ستود ای مانی
خداوند. شهریار دین پاک، فرستادگان بزرگ را زیرک تر.

[از قطعه cu، بند ۲]

awar pad nōg jadag niwāk بیا به نوای «فال‌نو»

بیا به فال‌نو و مروای نیک، و به روزهای ناگذرای شادی، به این انجمن بغان و
فرشتگان.

[از قطعه cu، بخشی از بند ۳۸]

pad pančixazān niwāk به نوای «پن‌بخزان»

بیا خورشید روشن‌گر، بیا پرمه درخشان، بیا خدای مهربان، تهم و بخردنیو، بپذیر نوبه‌نو
آفرین از بهمن شهریار. شادباش و شادی کن به شادی ناگذرا.

[از قطعه cu، بند ۳۹]

pad āmad xwadāy mānit به نوای «آمد خدای مانی»

آمد درخشان، تافت خورشید روشن‌گر به آسمانها، تافت روشنی بر همه شهرها و

نواحی، سزاوار برادری ماست که پیش او نماز بریم، که مارا دهد شادی و زندگی جاودان.
[از قطعهٔ cu، بند ۴۰]

ēn pad bay hē abzar niwāk این به نوای «بغ زورمند هستی»
آمد دورد رساننده، درودآور همهٔ دین، درودافزای رمه، انجمن و گزیدگان - درودت
آید از بغ نیرومند و برتر.

[از قطعهٔ cu، بخشی از بند ۴۱]

ēn pad sōḏlī zagar این به «آهنگ سغدی»
آمد خورشید نو روشنگر، و فرشتهٔ نو، آموزگار از ناحیهٔ خراسان. آورد شادی نو و
اطمینان نو و پیشرفت نو نیرومند همهٔ دین پاک را... .

[از قطعهٔ cu، بخشی از بند ۴۲]

فهرست منابع

- 1- The Parthian gōsān and Iranian Minstrel Tradition – By Mary Boyce. From the Journal of the Royal Asiatic Society, April, 1957.
- 2- A Reader in Manichean Middle Persian and Parthian. By Mary Boyce. 1975.

۳- شاهنامهٔ فردوسی. مقدمه و شرح حال از محمدعلی فروغی «ذکاء الملک». تهران، جاویدان.

۴- موسیقی ایرانی. روح الله خالقی. تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۴.

۵- شعر و موسیقی در ایران. کریستین سن و عباس اقبال. تهران، هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.

